



مؤسسه انتشارات نگاه

خیام و ترانه‌ها

مسعود خیام



خیام و ترانه‌ها

خیام، مسعود، ۱۳۲۶-

خیام و ترانه‌ها / مسعود خیام.

تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۹۷.

۲۷۸ ص: ۱۳/۵×۲۱/۵ س.م.

ISBN: 978-600-376-374-6

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتاب حاضر توسط ناشران مختلف در سال‌های متفاوت منتشر شده است.

یادداشت: کتابنامه.

۱. خیام، عمر بن ابراهیم، ۴۳۲-۵۱۷ ق. - نقد و تفسیر.

۲. شعر فارسی - قرن ۵ ق. - تاریخ و نقد.

Persian poetry - 11th century - History and Criticism

۱۳۹۷ خ/۴۶۳۵ PIR ۸۱/۲۲

شماره کتابشناسی ملی: ۵۳۱۵۶۵۵

مسعود خیام

خیام و ترانه‌ها



مؤسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

خیام و ترانه‌ها

مسعود خیام

چاپ اول: ۱۳۹۷، چاپ دیجیتال: نقطه، شمارگان: ۳۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۷۶-۳۷۴-۶

حق چاپ محفوظ است.

* * *

مؤسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

دفتر مرکزی: خ انقلاب، خ شهدای زاندارمری، بین فخر رازی و دانشگاه پ. ۶۳،

طبقه ۵، تلفن: ۱۲-۶۶۹۷۵۷۱۱، ۸-۶۶۴۸۰۳۷۷، ۶۶۴۶۶۹۴۰، تلفکس: ۶۶۹۷۵۷۰۷

www.negahpub.com info@negahpub.com

Email: negahpublisher@yahoo.com

 [instagram.com/negahpub](https://www.instagram.com/negahpub)

 [telegram.me/newsnegahpub](https://t.me/newsnegahpub)

با یاد دل آگاهان ایران زمین
که به سیب و کبوتر و چشمه و کوه این سرزمین
و به ماه تاب گوهر شب چراغ دُرّ یگانه ایران و جهان
عشق می‌ورزند

این پرسه کوچک شبانگاهی را
به نوجوانان بزرگی که
شادمانی (تدریس نه) هم‌اندیشی‌شان را داشته‌ام
تقدیم می‌کنم.

آقای دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی به بخش فلسفه آن زمان و نقش دانش‌مندان پاك‌نهاد ایران پرتو افكندند و در مورد مسائل دوخیام راه‌نمائی کردند.

آقای دکتر صمد موحد مدیر بخش فلسفه و کلام دائرةالمعارف اسلامی با دوباره‌خوانی موشكافانه متن در مورد فرقه‌های گوناگون اسلامی سده‌های میانه و جای‌گاه ویژه خیام اطلاعات ذی‌قیمتی در اختیار گذاشتند. آقای ع. پاشائی پیش‌نویس یکی از روایت‌های اولیه این کار را نقادانه شكافتند و به تمایلات بودائی هدایت پرتو افكندند.

آقای سیروس علی نژاد با انتقاد تند یکی از روایات سال‌ها پیش این کار افسار نفس ژورنالیزم عجول مرا کشیدند به تأمل و آرامش (که به هر دو بی‌نهایت احتیاج بود) دعوت کردند.

آقای مرتضا کاخی به رباعی (با احتمال بسیار منتسب) از رفته قلم هیچ دگرگون نشود اشاره کردند.

آقای مهندس مزدا موحد ترجمه سخن‌رانی جان‌هی را انجام دادند. طرب‌خانه را نیز ایشان در اختیار گذاشتند.

آقای دکتر اصغر کریمی امکان دستیابی به مراجع سازمان میراث فرهنگی را فراهم کردند.

آقای دکتر علی حصوری در مورد کارهای ذبیح بهروز راه‌نمائی کردند.

خانم مهرداد طهوری در خواندن و بازخوانی هزاربارۀ این کار کمک کردند. همایشان سرمایه چاپ اول این کار را وام دادند.

آقای اکبر تقی‌نژاد با برخوردی میکروسکپی بسیاری از غلط‌های متن را یافتند.

خانم ریتا سرکیسیان (آیدا شاملو) سه کتاب ضروری از جمله روایت احمد شاملو از رباعیات را امانت دادند.

آقای صفدر تقی زاده مقاله اتنونی برجس را در اختیار گذاشتند.

آقای پرویز پهلوان کتاب رابرت گریوز - عمر علی‌شاه را هدیه کردند.

آقای ساسان صفا زیراکس کارهای دکتر ذبیح‌الله صفا را فرستادند.

آقای شهرداد میرزائی رابط اصلی با کتاب‌خانه‌ها بودند و بارها کتاب‌های مختلف را برای این کار از کتاب‌خانه‌ها امانت گرفتند.

آقای رجب‌علی مختارپور برای یافتن مراجع کمک کردند.

و پری‌یوش که نامش همواره آخر می‌آید با عاطفه‌اش نسبت به ایران و ایرانی به ویژه دانش‌مندان و هنرمندان این آب و خاک از هیچ تحملی برای به سامان رسیدن این کار مضایقه نکرد.

ارزش آن‌چه دیگران برای این متن کرده‌اند از حساب خارج است. کار همگی‌شان مفید و به غایت مورد نیاز بود و بی‌تعارف تمامی خوبی و لطف این کار متعلق به آنان است. قدردانم اما قادر به سپاس‌گزاری نیستیم.

اما (و چه امای نگفتنی‌ای نیز) با آن که بسیاری به انجام این کار کمک کرده‌اند نقایص بیش از حدش به گونه‌ای جدی و بی‌مجامله انحصارا متعلق به ترکیب نادل‌پذیر دو حرف میم و نون است!

شیخی به زنی فاحشه گفتا مستی
هر لحظه به دام دگری پا بستی
گفتا شیخا هر آن چه گوئی هستم
آیا تو چنان که می‌نمائی هستی

فهرست

۱	پیش‌گفتار زیارت فروتنانه.....	۱۱
۲	دوران طلایی ریاضی نجوم موسیقی.....	۲۴
۳	دشمنان فیلسوف.....	۴۲
۴	پرسه در اطراف دسته گل فاجعه.....	۶۵
۵	مقام جهانی.....	۷۸
۶	آشفته بازار آسیمه.....	۸۹
۷	هدایت فروغی دشتی درویش.....	۹۷
۸	شاعر صوفی در مدارک خارجی.....	۱۱۸
۹	خیام و خیامی.....	۱۲۹
۱۰	زار بر سر سبزه.....	۱۴۴
۱۱	شیوه انتخاب.....	۱۶۸
۱۲	بدر کامل.....	۱۸۴
۱۳	گل افشان.....	۲۳۵
۱۴	ترانه‌ها.....	۲۳۹

آن به که در این زمانه کم‌گیری دوست
با اهل زمانه صحبت از دور نکوست
آن کس که به زندگی تو را تکیه به اوست
چون نیک نظر کنی دشمنت اوست

پیش‌گفتار زیارت فروتنانه

تاریخ چنان موجود غریبی است که حتا خدا نمی‌تواند آن را تغییر دهد اما مورخان می‌توانند. و انصافاً مورخان در این مورد کارشان را چه خوب انجام داده‌اند.

بارها و بارها فریب ابرهای پوشانندهٔ ابر رند همه آفاق را خورده‌ام با فنی به زمین افتاده‌ام هر بار برخاسته‌ام از گود بیرون نرفته‌ام برگشته‌ام برگشته‌ام و دیگر خوانده‌ام دیگر خوانده‌ام و سؤال کرده‌ام سؤال کرده‌ام و سخنان بسیار شنیده‌ام همگی تا حدودی مانع که مرا از غلتیدن به دره‌های هول‌ناک اشتباهات خطرناک و گرداب‌های مهلک رهانیده‌اند. سخنانی که بسیار بوده‌اند همه چیز بوده‌اند اما نه راه‌گشا که احتمالاً راهی به سیاه‌چالهٔ قبل از مغول و بعد از عرب نیست.

در مورد چه کسی صحبت می‌کنیم؟

کسی که بزرگ‌ترین منجم سده‌های میانهٔ جهان است. بزرگ‌ترین ریاضی‌دان روزگار خویش است. در سرزمین زبان مادری یکی از پنج شاعر بزرگ است. چهارتای دیگرش فردوسی و سعدی و مولوی و حافظ. در دنیا هم‌راه با فیتزجرالد یکی از پنج شاعر بزرگ جهانی است. چهارتای دیگرش هومر و شکسپیر و دانته و گوته.

کسی که در موردش جز از لایه‌لای پرده‌های مبهم مه هیچ نمی‌دانیم. که شاید پدر بزرگش خیمه‌دوز بوده. پدرش طبیب گیاهی و داروشناس بوده. در اردی‌بهشت به دنیا آمده. در دی از دنیا رفته. نمی‌دانیم نامش حکیم ابوالفتح غیاث‌الدین عمر بن ابراهیم خیامی است یا حجة‌الحق خواجه امام ابوحنیفه عمر بن ابراهیم‌الخیامی. شاگرد امام موفق استاد بزرگ زمانه خود بوده. تحصیلات وسیعی در نیشابور و بلخ - مراکز عمده فرهنگی آن روزگار - انجام داده.

پدرش را در جوانی (احتمالاً ۱۸ سالگی) از دست داده. ناگزیر از ترک تحصیل برای امرار معاش شده. به سمرقند (لس‌آنجلس آن روزگار) مهاجرت کرده. در این هنگام دو رساله تحریر کرده. به جست‌جوی حامی و مشوق برآمده. این دو رساله را به ابوطاهر عبدالرحمن بن احمد (۴۸۴-۴۳۰) قاضی‌القضات سمرقند تقدیم کرده. مورد حمایت ابوطاهر و سایر بزرگان سمرقند قرار گرفته. آن‌جا کتاب بی‌نهایت مهم جبر و مقابله را به زبان عربی نوشته.

کسی که دُرّ یگانه نیشابور است. نیشابوری که به خاطر مهاجرت دانش‌مندان سراسر گیتی مرکزیت فرهنگی داشت و خیل دانش‌جویان از دورترین نقاط مغرب و مشرق به این شهر جذب می‌شد.

و در مورد کتاب‌خانه‌های شهرش حرف‌های حیرت‌انگیز می‌زنند. که اکنون همه کتاب‌های شهرش از بین رفته. هم‌راه با شهرش دچار ظلم تاریخی شده. ظلم تاریخی به کنار دچار سوء تفاهم تاریخی شده.

در شهرش طغرل سلجوقی به تخت نشست. سلجوقی گفتیم؟ مشت‌ی چادر نشین بی‌فرهنگ؟ که بالاخره در معده تاریخی این ملت قدیمی حل و هضم شد؟ و به راستی چه ملتی؟ ملتی که در مقابل مغول سر خم می‌کند و قتل عام می‌شود. او را مغول را می‌پذیرد. بعد به تدریج قوانینش را دور

می‌ریزد. دینش را عوض می‌کند. ختنه‌اش می‌کند؟ او را دچار توهم نوادگی جمشید و مدعی تخمه کیانی می‌کند. به فتح بغداد می‌کشاندش. آخر سر هم نام قوم و نژادش را تبدیل به اهانت تاریخی می‌کند. و هرگز هم نمی‌گوید:

نه آقای چنگیزخان تو باختی‌ای

آیا این همان ملتی نیست که هم‌واره بازی خورده است؟ و هرگز هم بازی غم‌گینش را تمام نمی‌کنند؟

به راستی در مورد چه کسی صحبت می‌کنیم؟ کسی که در دوران سقوط آل بویه و ظهور سلاجقه زیسته. در روزگارش جنگ‌های صلیبی شروع شده. مسلمان‌هایی که می‌خواستند بلاد کفر را مسلمان کنند طبیعی است با بلاد خود چه می‌کنند. که در زمانه‌اش ظهور و قدرت باطنیه و قرامطه مشهود است. در طول حیاتش نخستین حکومت اسماعیلیه در ایران تشکیل شد. در عصر عظمتی زیست که مرزهای ایران از حدود چین تا شام شامل هند و یمن بود.

از حلب تا کاشغر میدان سلطان سنجر است

و در عنفوان جوانی در زمینه کارش چنان معروف شد که سلطان جلال‌الدین ملک‌شاه سلجوقی در سال ۴۶۷ ق. (و البته به تدبیر وزیر ایرانی‌اش) برای اصلاح تقویم نجومی به کار دعوتش کرد. این دعوت را پذیرفت و همراه با منجمین معروف روزگارش رصدخانه مهم اصفهان را بنا کرد.

پس از اقامت در نیشابور به کارهای مختلف اشتغال داشت. سالانه ۱۲۰۰ مثقال طلا از دربار مقرری می‌گرفت. پایه اصلی شهرتش پزشکی و تنجیم بود. به عنوان حاذق‌ترین پزشک روزگار برای معالجه سلاطین مقتدر سلجوقی به دربار می‌رفت. معالجه‌اش روی سنجر سلجوقی معروف است. ستاره‌خوانی را از جنبه‌های نامطلوب شغل خویش می‌شمرد. به ندرت پیش‌گویی می‌کرد اما به شهادت تواریخ هم‌واره پیش‌گویی‌هایش درست از آب

در می‌آمد. و خون خواری سنجر سلجوقی را پیش‌گویی کرد.

و هرگز منت نکشید. هرگز مانند هم‌عصران خود و هم‌عصران دیگران مداح امرا و سایر کوچک‌مردان به ظاهر بزرگ نبود. آزادفکری که برخلاف رسم زمانه گفت. از مخالفت دست‌اندرکاران هراسی به دل راه نداد. با وجود نفوذ بسیارش در دستگاه‌های دولتی ساخت و پاخت نکرد. کار علمی‌اش را کرد و به موقع گوشه گرفت. با وجود دوستی‌اش با نخست‌وزیر وقت کناره گرفت.

کسی که کناره‌گیر است. و معتزله با اعتزل عنا (= از ما کناره گرفت) شروع شد؛ با کناره‌گیری. کناره‌گیری از جریان اصلی دینی - خرافی روزگار. و معتزله جمعی بودند^۱ معتقد به اصالت عقل که همه عقاید اسلامی را با عقل نظری می‌سنجیدند و هر آنچه را که مربوط به اموری می‌شد که دور از دست‌رس عقل قرار داشت کنار می‌نهادند. و انحطاط تمدن بزرگ آن روزگار با شکست معتزله آغاز شد؛ کسی که حتا برتر از معتزله پرواز کرد.

و از بزرگان خردگرایان است. خردگرایانی چون ابوریحان و بوعلی و خواجه نصیر و دیگران. کسانی که هرگز به طور کامل مجال بروز اندیشه‌های عاقلانه خود را نیافته‌اند الا در کوتاه مدتی به وسیله محمدبن زکریای رازی که در موردش گفته‌اند:

رازی جائی برای وحی و الهام و علم شهودی و بی‌واسطه باقی نگذاشته است. از نظر وی تنها ملاک ما برای حصول علم و برای اعمال ما هرآینه عقل استدلالی است و در این راه به هیچ نیروی غیر عقلی نمی‌توان توسل جست. رازی به کلی مخالف نبوت و وحی و مخالف هر نوع تفکر غیر عقلی است.^۲

کسی که برای مطالعه احوالش جز زبان فارسی دانستن هر دو زبان انگلیسی و عربی ضروری است (اما نه عربی لغت‌نامه‌ای من) چرا که اصل کارها در این دو زبان انجام شده است. و پرسه مبسوطی در کتاب‌خانه‌های هند

و مصر و ترکیه و انگلستان و فرانسه ضروری است (و دست من از هند و مصر و ترکیه کوتاه).

و مسائل علمی روزگارش دیگر نو نیست. مورد استفاده مستقیم نیست اما به شناسائی‌اش کمک می‌کند. در اهمیت پرداختن به او و به ریاضیات قدیم این‌جا هرچه بگوئیم کم گفته‌ایم. شناسائی‌اش لااقل سه فایده عمده دارد. اول استفاده تاریخی و شناسائی گذشته ما و بخشی از آنچه بر سرمان آمده. دوم نمایش مقام ریاضیات و نجوم ایران در جریان علم جهان. سوم کمک به انتخاب و تصحیح رباعیات که در هزار سال گذشته نو مانده به درد خورده ظاهراً هزار سال دیگر هم کاربرد خواهد داشت.

کسی که یک شخص نیست. یک اندیشگی است. اندیشگی ایرانی. که راز بقای ملت قدیمی ماست. اندیشگی ملتی که هنوز هم زنده است گاه نیز می‌خندد.

ابر رندی واقعی است. یک سوپر انتلکتوئل که هنوز با یک چشم می‌خندد و می‌خنداند و با دیگر چشم می‌گیرد و می‌گریاند. که چون ژانوس - از آن سو - نمایش‌گر مظالم و مصائبی است که بر ما رفته است.

تاج گلی بر تارک ادبیات ما و جهان است. و رباعی‌های گل‌های فاجعه است. که راه ما و جهانیان را با گل‌های فاجعه نیشابور و ایران و جهان فرش کرده. گل‌هایی که ملت ما بر گور عزیزانش گذاشته است. و آشوب در موردش از حد گذشته است. و به نامش خیابان و کوچه و قنادی و خشک‌شوئی و عسرت‌کده و زندان گشوده‌اند.

و امروز متجاوز از چند هزار رباعی به نام اوست. که ملتی به نامش ترانه می‌سراید. ملتی به نامش سکه زده است. پناه زندان زمانه است. نمایش‌گر آمال ملی است.

تقریباً متعلق به ده قرن پیش است اما معاصر به نظر می‌رسد. ازلی است.

ابدی است. باستانی است. نماد روح این ملت است. برخورد ملی ما با شکست را نمایش می‌دهد. و چیزی که ما کم نداشته‌ایم شکست‌های پی در پی تاریخی است؟ هم‌چون انسانی مسلط و مجهز به علم همه چیز را به خوبی می‌بیند. بیش از همه زجر می‌کشد. اما باقی می‌ماند. و باقی می‌ماناند!

در روزگارش فیثاغورث و زنون و اپیکور را می‌شناختند و آثار علمی و فلسفی افلاتون و ارسطو و جالینوس و بتلمیوس و اقلیدس به عربی موجود بود. که در دوران‌شان یونان وجود داشت! و مورد بحث و فحص درس خوانده‌ها.

به گفته علی بن القاضی - الاشرف یوسف القفطی (در اخبارالحکما) علامه زمان بود و به تدریس تمام علوم یونان می‌پرداخت. و همین حسادت همه را تحریک کرده بود؟ کارهای عظیمش رشک همه را برانگیخته بود؟ و رشک امام محمد غزالی را؟

دقت و پاکیزگی نوروز ما از اوست. و نو شدن سال یا تحویل آفتاب را از برج حوت به برج حمل تغییر داد. و کتاب اقلیدس او در کتاب‌خانه لیدن هلند است. رساله وجود وی در موزه لندن است. رساله جسم مرکب او در کتاب‌خانه گوته آلمان است. بسیاری از کارهایش ناشناس در گوشه‌های مختلف رنجوری مهجوری را تاب می‌آورد. در کلکته است. در قاهره است. در استانبول است. با رساله کون و تکلیف سعی به حل علمی مسأله خیر و شر کرد. و موسیقی‌دان بزرگی است. و کتاب شرح‌المسائل من کتاب‌الموسیقی را نوشته. همان که در خیامی‌نامه همائی معرفی شده منتظر موسیقی‌دانان معاصر نشسته است. که برای ترجمه‌اش سوای عربی تسلط به موسیقی قدیم ضروری است. با عرب زبان و با موسیقی‌دان به کنکاش نشستیم اما زورم نرسید.

ابونصر محمد بن عبدالرحیم النسوی قاضی نواحی پارس در سال ۴۱۷ ق. مسائل خود را در سیاست و حکمت از او می‌پرسید. و رباعیاتش را بر اساس

نسخه (مشکوک؟) مورخ ۶۰۴ نیز می‌توان خواند. و کتاب جامع‌البدايع چاپ مصر که حاوی رسائل علمی و عالیهای از سؤال و جواب بزرگان علم و حکمت است رساله سیزدهمش را به او اختصاص داده.

کسی که قفطی و نجم‌الدین رازی او را به کفر و زندقه منسوب داشته‌اند. و بسیاری از محققین به ویژه هندی‌ها معتقدند صوفی است. و مسیو نیکلاس کنسول فرانسه در رشت هم او را صوفی می‌داند. حتا برجس و برخی مدرنیست‌های دیگر هم او را صوفی می‌دانند. صوفی‌گری به معنای درویش‌بازی به کنار. عرفان ایران معنای حیرت‌انگیزی دارد. دانش‌مند بزرگی که حتا از انسان‌خدائی عرفان ایران نیز بالاتر پرواز کرده است.

و رضاقلی‌خان هدایت او را از نزدیکان درجه اول سلطان سنجر نام می‌برد. و به گفته عباس اقبال از شاگردان بوعلی سینا بود. نظامی عروضی به گفته خود چهار مقاله محضرش را درک کرده به شاگردی‌اش بالیده.

ابوالحسن علی‌بن زید بیهقی در مورد حافظه فولادینش سخن گفته. در اصفهان کتابی را خوانده در نیشابور آن را از حافظه نوشته. داستانی که شهرزوری نیز آن را تکرار کرده. نظامی حتا به مقام علمیش در هوا شناسی اشاره کرده.

مورد سوء استفاده قدیم و جدید بوده. اگر به دنبالش بگردید خانه‌تان پر از مراجع اکثرا غیر قابل اعتماد می‌شود. و ده‌ها - اگر نه صدها - کتاب جعلی و ساختگی در باره‌اش جلو چشمان‌تان رژه خواهد رفت. کتاب‌سازها به خاطرش به هر آب و آتشی زده‌اند. به هر نامی آویزان شده‌اند. شاید عمری بطلبد تا فقط موارد جعل و سوء استفاده و کتاب‌سازی قدیم و جدید در موردش افشا شود. و در این راه چه نام‌هائی! حتا عباس اقبال؟

کسی که ما او را نمی‌شناسیم و احتمالا به این زودی هم نخواهیم شناخت. همه‌گونه بدنامی کشیده اکنون همه‌گونه نامی در پی اوست. ده‌ها نام. صدها نام.

و شناساندن مقام ریاضی و تحقیق در مورد دقایق دست‌آوردهایش در حد کتب تخصصی است. چنین کاری در آن‌سوی مرزها در چارچوب رسالات دکترای تاریخ علوم یا تاریخ ریاضیات انجام می‌شود.

با همهٔ دانش‌ها و مذاهب زمان خود آشناست. و هر چه بود آته‌ئیست نبود اما دعوای آته‌ئیسم در موردش تا آن‌جا پیش رفت که منکر وجودش شدند. که مذهبیون در وجودش شک کرده‌اند. که در شاعری‌اش تردید کرده‌اند. حتا اگر شهرزوری نوشته باشد خیام را اشعاری نیکو به پارسی و تازی است.

کسی که تنها یک فیلسوف نظری نیست. تنها یک ریاضی‌دان محض نیست. که در ضمن دانش‌مندی تجربی یا آزمایش‌گاهی است. کارهایش در فیزیک و در شیمی و در هوا شناسی و در سایر زمینه‌های تجربی مؤید این نظر است.

متافیزیک (به معنای خرافه و هپروت - نه به معنای عام فلسفی) در آزمایش‌گاه تبخیر و محو می‌شود و برای فرزندان آزمایش‌گاه پرده‌های متافیزیک کنار می‌رود. نمونهٔ روش‌نش محمد زکریای رازی. هوش‌مندترین فرزند خلف آزمایش‌گاه. اما این قضیه ارتباطی به آته‌ئیسم ندارد.

کسی که با همهٔ فرزاندگی مردی تندخو بود و به سبب تفوه به حقایق و اظهار حیرت و سرگشتگی در حقیقت احوال وجود و تردید در روز شمار و ترغیب به استفاده از لذات موجود و امثال این مسائل که همه خارج از حدود ذوق و درک مردم ظاهرین است مورد کینهٔ علماء دینی بوده است.^۳

کسی که در زمان خودش همان قدر به شاعر بودن معروف بوده که اینشتین به ویولونیست بودن. (و هایزنبرگ به ویولون‌سلیست بودن). البته کسانی که ویولون اینشتین را شنیده‌اند گواهی‌های خوش داده‌اند. او واقعا خوش می‌نواخته. این سازی بوده که هیچ‌گاه از اینشتین جدا نمی‌شده. اما آیا واقعا وقتی در مورد او حرف می‌زنیم با یک ویولونیست سر و کار داریم؟ خیام

هم خوش می‌نواخته. موسیقی خوب می‌دانسته. تفاوت این جاست که ما ریاضیات و فلسفه او را حفظ نکرده‌ایم. حتی تقویمش را داریم از دست می‌دهیم. در حالی که آنان اینشتین و هایزنبرگ را حفظ کرده‌اند.

کسی که برای شناختش به ناگزیر باید به مستشرقین روی آوری. و از قدیم معروف بوده که میسیونر و لژ دار و تفنگچی و مستشرق چهار چرخ رانۀ مستعمرات‌چی‌هاست. و مستشرق جز در حالات استثنائی بر دو نوع است: نادان و خائن. و مگر این که خلافتش هم ثابت نمی‌شود! و نادان مستشرق که تکلیفش روشن است. و غیر نادان مستشرق چنان آگاهانه تیشه به ریشه‌های شرق می‌زند که صد رحمت به شیر ناپاکی که میسیونرها و لژ دارها و تفنگچی‌هاشان خورده‌اند (و چند بار هم رحمت به شیر پاکی که امروز که کارخانه‌اش موجود است می‌خورند).

کسی که تا به سویس گام برمی‌داری با نام‌های دانه درشتی مانند فیتز جرال - ژوکوفسکی - رزن - کریستن‌سن - نیکلاس - وپکه - روزنفلد - براون - آبربی - پیر پاسکال - رنان - بودنشتد - پاتر - تنیسن ... اقبال لاهوری - اکثرا پروفیسور اکثرا خوش نیت مواجه می‌شوی.

وپکه در موردش می‌گوید: مردی منفور اما منجمی بی‌نظیر است. شاید کافر باشد اما به یقین فیلسوفی تراز اول است. تنیسن می‌گوید: کافر عظیمی است. ارنست رنان می‌گوید:

اگر بخواهیم برای اثبات این مطلب که روح و فکر ایرانی کاملاً به همان حالت قدیم و اصل آریائی خویش مانده است دلیلی به دست آوریم باید به رباعیات خیام بنگریم. این خیام یک نفر عالم ریاضی و شاعر بوده است که در نظر اول ممکن است صوفی و اهل اسرار پنداشته شود ولی در حقیقت رندی هشیار بوده که کفر را با الفاظ صوفیانه و استهزاء آمیخته است. اگر بخواهیم برای فهم این امر که یک نابغه ایرانی در زیر فشار اصول عقاید اسلامی به چه

حالی ممکن است بیفتد کسی را بجوئیم که در احوال و اقوال او تدقیق و تحقیق کنیم شاید بهتر از خیام را نیابیم. ترجمهٔ رباعیات او در خارج از حوزهٔ شرق‌شناسان نیز رواج و قبول عام یافته است. نقادان کار آزموده فوراً دریافتند که صاحب این دیوان بی‌نظیر برادر گوته و هاینه است. چیزی که بسیار شگفت‌آور است این که چنین دیوانی در یک کشور محکوم به مذهب اسلام رایج و ساری گردد^۴. هذا المُستشرقُ المشحونُ الغرائض.

کسی که ثروت‌مند و گشاده‌دست بوده اما طنز تلخ در موردش این‌که کتاب‌خانه‌های این مرز و بوم در موردش تنگ‌دست و تنگ‌نظرند. و هیچ‌کدام از کتاب‌خانه‌هایی که برای پرسه در اطرافش مورد رجوع قرار گرفت در حد انتظار کمک‌کننده نبود. و اگر کتاب‌خانه‌های دوستان نبود نوشتن این کار میسر نمی‌شد.

به طور کلی برای کارمندان کتاب‌خانه‌های ما محقق یعنی مزاحم که باید به سرعت از سر بازش کرد. و این درحالی است که در همه‌جای دنیا به محقق و مراجعه‌کننده به عنوان سرمایه‌ اصلی کتاب‌خانه نگاه می‌کنند.

کسی که وقتی به دنبالش می‌روی به مقدار زیادی اطلاعات جنبی در مورد کتاب‌خانه‌ها می‌رسی. در کتاب‌خانهٔ ملی فقط ۴۸ کارت در مورد خیام وجود دارد در حالی که ۱۲۰ کارت در مورد سعید نفیسی به چشم می‌خورد.

و تو که به عنوان درس اول نویسندگی می‌دانی باید در مقدمه کمند بیندازی و خواننده را چنان بگیری که نتواند فرار کند نمی‌دانی هنگامی که در مورد مسألهٔ غبار گرفتهٔ این شخصیت پیچیده صحبت به میان است چه‌گونه می‌توان از میان امواج دود و مه چنین کمندی انداخت. و نوشتن مقدمهٔ آبرومند سادهٔ صغرا کبردار با گشایش و ذی‌المقدمه و سایر ملزومات در موردش غیر ممکن است یا لااقل عجز تو کلمه‌پرداز را نشان می‌دهد.

که با وجود بهترین کوشش‌های به کار رفته‌ات برای تهیهٔ مجموعه‌اش به

ناگزیر باید به نقایص بسیار اذعان کنی. و در موردش جز پراکنده‌گوئی شبیه آن‌چه در بالا رفت نمی‌توانی کرد. کسی که بازتاب دنیای نامنظم آنتروپیک است. حتا اگر با لیزر بنویسی. دنیای نامنظم گفتم؟ و اقیانوس پایان‌ناپذیر دردانه یگانه نیشابور؟ پس آن را مقطعی جمع کنیم. و فقط بکوشیم تا حدود امکان منظم باشیم.

سال‌ها پیش کتابی به هم برآورده بودم در فلسفه علوم به نام ساختار جهانی دانش که مشمول الطاف نهاد اخذ مجوز چاپ شد. یکی از پرسناژهای این کتاب خیام بود. دوتای دیگرش سقرات و هاینبرگ. به همین جهت ترانه‌های خیام هم‌واره دم دست بود. از همان زمان دریافتم زندگی با دردانه یگانه نیشابور بی نهایت شیرین و به همین نسبت مشکل است. رندی است که لحظه‌ای غفلت کنی تو را می‌فریبد. از رندی او همین بس که کلاه بر سر ترک سلجوقی و هفتاد و دو فرقه اسلام و هر چه شیخ و زاهد و محتسب بود گذاشت و از همه بلایای فرقه‌های مختلف و از کتاب سوزان مغول و تیمور و از منهیات دیگر جان سالم به در برد و بالاخره پس از نزدیک هزار سال خود را به دست ما رسانید. آری دریافتم باید به جست‌جوییش بکوشم. به هر حال مگر نه این که رند کبیر نیشابور پس از هزار سال فریادش را به گوش ما رسانده.

آیا خود ما می‌توانیم چیزی بنویسیم که ۱۰ قرن پیش‌کش‌مان ۱۰ دهه دیگر خوانده شود؟ بسیاری از ما که ۱۰ سال هم دوام نمی‌آوریم. زمان انسان‌ها را تحلیل می‌برد و همه کس نمی‌تواند ۱۰۰۰ سال عمر کند. بسیاری از ما ۱۰۰۰ روز هم عمر نکرده‌اند. عده زیادی از ما نیز اصالتاً یا نیابتاً حتا وکالتاً در زمان حیات می‌میریم. البته این دلیل نمی‌شود که هر هزار ساله‌ای را بی‌دلیل احترام کنیم. اسکندر دو هزار سال دارد.

هم‌واره اندیشیده‌ام ۱۵۰ رباعی یعنی ۳۰۰ بیت یعنی ۶۰۰ مصراع. اگر در مجلات سه ستونی پنجاه سطری چاپ شود جمعا ۴ صفحه جا می‌گیرد. چه ۴

صفحه‌ای اما! معادل حجم عظیم دانش‌های انسان شناختی. در حالی که ما چه حجم صفحاتی را سیاه می‌کنیم بدون این که حتا یک کلمه باید یا بشاید بگوئیم؟ هر کدام از ما در طول عمر چند هزار صفحه را سیاه می‌کنیم؟ درخت سبز را به کاغذ سیاه تبدیل می‌کنیم که چه بنویسیم؟ هم‌واره از خود می‌پرسم آیا واقعا اگر برق برود و نوشته ما چاپ نشود کدام پیام نا گفته می‌ماند؟ آیا این است آن کاری که نامش را تولید فرهنگی گذاشته‌ایم؟

اصولا انسان‌های غیر متعارف ناشناس می‌مانند. با این همه کتاب و مقاله و رساله عمر خیام هنوز ناشناس است. چون ما نمی‌خواهیم ببینیم همان‌گونه که نمی‌خواهیم هدایت و کسروی و بهروز و هر که بعد از ما را ببینیم. ظاهرا هیچ‌کس کورتز از کسی که نخواهد ببیند نیست.

در این هنگام که به تردیدهای جان‌کاه سپردن یادداشت‌هایم به ماشین چاپ غلبه کرده‌ام دچار سرگشتگی چه‌گونه‌ای انجام کار گشته‌ام. سؤال چه‌گونه؟ در مورد کسی که فقط به وجود دو سؤال اصلی آیا؟ و چه؟ معتقد بود و یک سؤال فرعی چرا؟ و برایش کی؟ چه‌گونه؟ چند؟ کجا؟ و نظایر این‌ها عرض بود؟

با وجود تمامی زحمات چندین و چند ساله برای ارائه شفاف چهره مه گرفته ابر رند نیشابوری اعتراف شرافت‌مندانه این‌که به نظر می‌رسد ترانه‌هایش هنوز منتظر پهلوانی است تا از راه برسد و گرد از رخ نازنینش برآید. غبارگرفتگی این چهره تاریخی ظلم آشکار است. غبار رویی‌اش اما به معجزه نیاز دارد.

به عنوان عذر تقصیر و کلام آخر بگویم که در این دفتر و در برابر این اورست سر به فلک کشیده محقق نیستیم که به کشفی بلند پروازانه نائل شده باشیم. زائر نفس بریده‌ای هستیم که بر سر خرابه‌ها مبهوت به جهان می‌نگرم.

مراجع

- ۱ - تاریخ فلسفه در اسلام / معتزله / پروفیسور میرولی الدین / میر محمد شریف / غلام علی حداد عادل / جلد اول / ص ۲۸۸ / مرکز نشر دانش گاهی / تهران / ۱۳۶۲
- ۲ - تاریخ فلسفه در اسلام / محمد بن زکریا رازی / پروفیسور عبد الرحمن بدوی / میر محمد شریف / نصر الله پورجوادی / جلد اول / ص ۶۱۹ / مرکز نشر دانش گاهی / تهران / ۱۳۶۲
- ۳ - تاریخ ادبیات در ایران / از میانه قرن پنجم تا آغاز قرن هفتم هجری / ذبیح الله صفا / انتشارات فردوسی / تهران / ۱۳۶۳
- ۴ - دکتر امیر عباس مجذوب صفا / مقدمه رباعیات حکیم عمر خیام / عربی - اردو - انگلیسی - فرانسه - آلمانی - فارسی / اقبال / تهران / ۱۳۴۷